

www.ketab.ir

پرچم آزادگی

حاجی زاده، حمید، ۱۳۲۹ . ۷۷

پرچم آزادی / حمید حاجی زاده

تهران: جامه دران، ۱۳۹۸.

۱۴۴ص: ۱۴.۵×۱۴.۵ س.م.

۸-۷-۹۵۵۲۰-۹۶۴-۹۷۸

فتیا

شعر فارسی -- قرن ۱۴

Persian poetry--20th century

PIR ۸۳۳۱

۸۱۵/۳۶

۵۷۸۷۰۲۰

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

انتشارات جامه‌دران

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات جامه‌دران می‌باشد. استفاده از تمام یا بخشی از اثر به هر شکل ممنوع و هرگونه انتشار بدون اجازه کتبی از ناشر ممنوع می‌باشد.

پرچم آزادی - حمید حاجی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۹۹

شابک ۷-۸-۹۵۵۲۰-۹۶۴-۹۷۸ حروفچین: رساله‌آ، اسی

نشر جامه‌دران، طراح جلد پیمان سلطانی، چاپ: سن، ایم،

چاپ جلد دیگر، صحافی نوین تیراژ ۲۲۰۰ نسخه،

۲۵۰۰۰ تومان

www.jamehdaran.com - info@jamehdaran.com

تلفن: ۶۶۴۹۹۵۵۰-۶۶۹۵۳۰۵۷-۶۶۴۹۳۷۶۳-۸۸۹۱۲۴۰۰

فکس: ۶۶۴۹۲۵۶۴

تهران خیابان انقلاب خیابان ابوریحان نرسیده لبافی‌نژاد

بن بست اول پلاک ۲

۵۸	جامه دران	۷	پیش درآمد
۵۹	خدای ناله بر خیزد	۱۱	مقدمه
۶۰	کلبه‌ی ویرانه	۱۶	کارون، درمن است امشب
۶۱	نمی شاید	۱۸	خاتون عشق
۶۲	کوی عیاران	۲۰	نشان آشنا
۶۴	پرچم آزادگی	۲۲	غم آواری
۶۵	سکه سیمین ماه	۲۳	دیو قصه
۶۶	سردار جنون	۲۴	نعش رستم
۶۷	بیدمجنون	۲۵	شش شکن
۶۸	پشت سر اندازی‌ها	۲۶	چهار شمر
۷۰	گاچو	۲۷	کار سخن نمی آید
۷۲	دست کوتاه عشق	۲۸	پُرسه بیمانه
۷۳	پژواک غزل	۳۰	شهنامه او
۷۴	ایوان سحر	۳۱	آتش اندیشه
۷۵	باور لیلایی ما	۳۲	سپهسالار شولاپور
۷۶	نمود نور	۳۴	شب زنگی
۷۷	کلام برف	۳۵	باور عشق
۷۸	یا نه	۳۶	سخن عشق
۷۹	خجن استاد	۳۸	مسوزان وطنم را
۸۰	ساز بد آوا	۳۹	دیو استبداد
۸۱	صبح رل	۴۰	مهر آینه
۸۲	مراغین	۴۲	لختی درنگ لیلی
۸۴	کوچه باغ	۴۳	دژخیم استبداد
۸۵	شباب دگری	۴۴	حسرت پابر جا
۸۶	قاضی و شیطان	۴۶	لطف شبنم
۸۷	روح نهمتن	۴۷	خون گشته دلان
۸۸	سایه گرم جنون	۴۸	پنجه طوفان
۸۹	روزگاران جوانی	۴۹	همراهی با مستمندان
۹۰	همت عشق	۵۰	علامه بروید
۹۱	سکوت تلخ	۵۱	زد و بُرد
۹۲	غروب جانفشان	۵۲	عذاب عشق
۹۳	آذرخش داد من	۵۴	خواب تبر
۹۴	سلیمان زمان	۵۵	فرمان قرنطینه
۹۵	گنج پنهان	۵۶	روح اسکندر
۹۶	بی بهانه	۵۷	روح آینه

۱۲۱	گیسوی تو شعر	۹۷	به روح تشنه حافظ
۱۲۲	پرورش کلام	۹۸	نخلی وفا
۱۲۳	باور خواب	۹۹	زانوی غم
۱۲۴	همراه	۱۰۰	یاد قمر
۱۲۵	شنیه زا	۱۰۱	دفتر ایام
۱۲۶	گلی نور	۱۰۲	آتش بی منظره
۱۲۷	شعر سبز	۱۰۳	شاخ روز
۱۲۸	شهید روز	۱۰۴	دل
۱۲۹	شعر سکوت	۱۰۵	نگل وهم
۱۳۰	زنجیر اشک	۱۰۶	نایت‌های دل
۱۳۱	غزل‌های رنگی	۱۰۷	یاد مری
۱۳۲	سبز	۱۰۸	راز بی زیانو
۱۳۳	سپید	۱۱۰	سپهدار
۱۳۴	بی‌رنگ	۱۱۲	پرنده‌ی
۱۳۵	نارنجی	۱۱۳	گریه شبانه
۱۳۶	صورتی	۱۱۴	تماشای آشتی
۱۳۸	سرخ	۱۱۶	کجاوه‌ی شب
۱۴۰	کبود	۱۱۱	مضرب شب
۱۴۲	رود	۱۱۸	فریاد نا پیداستی
۱۴۴	ارغوانی	۱۱۹	حکایت شب
۱۴۶	رنگ کمان	۱۲۰	خاکستر صبح

پیش درآمد

تصورم این بود که روزی برادر کوچکترم حمید بر دفتری از نوشته‌های من مراجعه خواهد نوشت، دریغ و دردا که من غمزه امروز مقدمه نویس این دفتر، دفتر خونینی که خون «حمید» و «کارون» ۹ ساله اش در آن جاری است.

خونی که در جرگه سی و یکم شهریور ماه ۱۳۷۷ منزل مسکونی نیمه تمام و محروم را به چنان مسلخی بدل کرد که هیچ فردی از خانواده ما دیگر به سراغ آن خانه نرفت، مگر می‌توانست برود؟ کدامین پا، کدامین زانو را این رمق بود که از راسی آن خانه بگذرد.

خانه‌ای که معلم شاعر و نویسنده را به همراه پسر ۹ ساله و معصومش در آن چنان سلاخی و مثله نموده که پزشک قانونی و مأمورین انتظامی که حرفه و کارشان رویارویی با چنین جنایاتی است حلقه وار در اطراف اجساد نشستند و زار زار با صدای بلند گریستند.

شعر «سحر» یا به تعبیری غزل سحر نیاز به نامش تفسیر و یک کالبد شکافی کارشناسانه دارد. که در این فرصت و این پیش درآمد بنا بر دلائلی پرداختن به آن امکان پذیر نمی‌باشد.

از طرفی «سحر» برادر من است و ترس از این دارم که کاسه خون نیمه و همه و همه را نقاط قوت ببندارم، تنها این یادآوری را ضروری می‌دانم که اگر عنوان کردم «غزل سحر» بدان معنا نمی‌باشد که سحر فقط به غزل پرداخته است.

«سحر» تمامی صور شعری را ورز داده و در همه زمینه‌ها طبع آزمایی نموده است اما غزل برای او ارج و قربی دیگر داشته و خود هم خود را غزل‌پرداز می‌دانسته است.

دلیل تاخیر در چاپ آثار «سحر» این بود که عاملان قتل دفترهای شعر و

مجموعه‌های ادبی آماده چاپ او را از بین برده بودند و آنچه برجای مانده پاره‌ای از سیاه مشق‌های اوست، این دفتر هم از اشعار چاپ شده در نشریات و مرور سیاه مشق‌ها گردآوری شده، باشد که از دل سیاه مشق‌های به جامانده چند دفتر دیگر هم بتوانیم به دست چاپ بسپاریم. آنچه در این دفتر تأمل برانگیز است اشاراتی است که شاعر به مرگ و قتل خود دارد و این چنان اظهر من الشمس است که گویی مدام کسی در گوش شاعر زمزمه می‌کرده و شاعر بر صفحه دل و کاغذ می‌نگاشته است.

در مقدمه حسین منزوی غزل‌پرداز شایسته‌ی معاصر به غزلی از همین دست اشاره نموده که در ادامه‌ی آن، از نمونه‌های فراوان این خودآگاهی به دو سه نمونه‌ی دیگر هم اشاره می‌کنم:

دلفق! رنگ از نیرنگی خنجرکاری شب بود
که شب را با نگاهت بر سر جانم تبانی بود

عاقبت بیتی دلیل مرگ شاعر می‌شود
زین همه قانون بی قانون که تدوین می‌شوند

صبحتی تازه به شهر است نه دانه من
مانده بردوش که بار غم سبب دای ما؟

آن لحظه که پر خون شوم خنجر از کف
چون کلاه فرازم به فلک پیرهم را
بر پیکر من نقش شود نقشه ایران
پر خون چون نمایند به خنجر بدنم را
